

Investigation of Religious and Mystical Education based on Suhravardi's Epistemology

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Sedigheh Afkoosi Paghaleh¹
Seyed Hashem Golestani^{2*}
Seyyed Hossein Vaezi³

How to cite this article

Sedigheh Afkoosi Paghaleh, Seyed Hashem Golestani, Seyyed Hossein Vaezi, Investigation of Religious and Mystical Education based on Suhravardi's Epistemology, *Islamic Life Style*. 2023; 7:116-125.

1. PhD student, Department of Educational Sciences, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
2. Professor, Department of Philosophy, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran (Corresponding Author).
3. Associate Professor, Department of Theology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: golestani1315@gmail.com

Article History

Received: 2023/04/06
Accepted: 2023/06/12

ABSTRACT

Purpose: The purpose of writing this article is to explain epistemology from the point of view of Sohrvardi Aref and extract hints and educational points based on his epistemological views.

Materials and Methods: The research method is content analysis, and based on this, first, epistemology is introduced from the perspective of Sohrvardi Aref, and then educational points are adapted from his opinions and thoughts.

Findings: Suhrevardi considers true knowledge to be the result of ecstasy and heart's taste and intuitive understanding, which is not possible except through cultivation and refinement, divine providence and following the Sharia. In his opinion, going through the knowledge of al-Iqin and Ain al-Iqin is the ultimate limit of knowledge and it is necessary to reach the right of al-Iqin. Education and training based on this type of epistemology, along with education, requires human development according to his natural and heart dimension. In such a way that it leads a person to self-knowledge and self-perception, so that he knows his faults and virtues and fixes or cultivates them.

Conclusion: According to this type of epistemology, personal and inner experience plays an important role in learning.

Keywords: Education, Suhrevardi, Mysticism, Epistemology, Mystical Epistemology

بررسی تربیت دینی و عرفانی بر مبنای معرفت‌شناسی سهروردی

مقدمه

یکی از مسائل اساسی فلسفه، مسأله‌ی معرفت است. در فلسفه درباره‌ی ماهیت معرفت، چگونگی تشکیل معرفت، منابع و انواع معرفت بحث می‌شود. معرفت‌شناسی در ادیان و مکاتب مختلف، با هم متفاوت است. معرفت‌شناسی حاکم بر عصر حاضر، بیشتر به ابزارهای معرفتی حسی و علوم تجربی توجه دارد و معمولاً معارفی که در این حوزه نباشند، مانند دین و عرفان را نمی‌پذیرد. در جامعه‌ی اسلامی ایران، توجه به مبانی دینی و فرهنگی در بحث معرفت-شناسی از اهمیت خاصی برخوردار است. عرفان اسلامی را می‌توان به عنوان شاخه‌ای از دین دانست که نقش مؤثری در فرهنگ این مرز و بوم داشته است. عرفان معرفتی ذوقی و باطنی بر مبنای حالات روحانی است. از دیدگاه عرفا این شناخت از طریق حواس ظاهری و استدلال حاصل نمی‌شود، بلکه معرفتی حاصل از کشف و شهود است که در اثر آن می‌توان به باطن جهان هستی پی برد. عارفان بلند پایه در عین قبول علوم ظاهری و رسمی و اعتراف به ارزش و اعتبار عقل و اندیشه و دعوت به پرورش آنها بر اصالت علم کشفی و لدنی و حضوری تأکید دارند و تمام توجه و اهتمام آنان به مکاشفات و مشاهدات قلبی معطوف است که سرمایه‌اش صفای دل و نورانیت جان است (۱). عرفان در تمام دنیا بر این اساس استوار است که جهان هستی دوسویه دارد. سوبه‌ای در بیرون که ظاهر است. ظاهر هستی همین هویت‌ها و تعین‌های متکثر و گوناگون که با حواس و عقل ما قابل فهم‌اند. سوبه دیگر آن، باطن هستی است. این باطن، فراعقلی بوده و با حواس، عقل و اندیشه قابل درک نیست. باطن هستی، دور از هرگونه تعین و کثرت است (۳). در حقیقت، ذهن انسان دست کم از دو نوع روش برای شناخت خود و جهان بهره می‌گیرد. یکی از راه استدلال، برهان و منطق عقلانی که در اینجا به آن عقل جزئی گفته می‌شود و دیگری از راه اشراق و شهود و کشف مستقیم بی‌واسطه که در گفتمان عرفانی به زبان دل معروف است (۳). از آنجا که مباحث معرفت‌شناسی به طور مستقیم با تعلیم و تربیت سر و کار دارند و یادگیری همان کسب معرفت می‌باشد، مباحث معرفت‌شناسی عرفانی می‌تواند در ایجاد نگاهی نو به امر آموزش و پرورش راهگشا باشد و باب جدیدی را در این مقوله بگشاید. شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، از عارفان مشهور قرن هفتم هجری است، (البته باید توجه داشت که ایشان غیر از شیخ اشراق است)، که علاوه بر تربیت شاگردان و سالکان فراوان، کتبی را تألیف کرده و به شرح و بسط مسائل عرفانی پرداخته است. این مقاله سعی دارد اشارات تربیتی مبتنی بر معرفت‌شناسی عرفانی را از منظر سهروردی عارف، با توجه به آثار وی، بررسی نماید.

ضرورت این پژوهش، ناشی از نقشی است که از فلسفه‌ی تربیتی هر جامعه انتظار می‌رود. مسلماً فلسفه‌ی تربیتی عارف مسلمان، شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، می‌تواند در جهت‌دهی‌های فرهنگی و تربیتی نهادهای اسلامی مهم باشد زیرا نظرات ایشان غنای لازم را دارد و می‌تواند مبنای نظامی تربیتی قرار گیرد. علاوه بر این، با توجه به اینکه آموزه‌های اسلامی و عرفانی نفوذی عمیق در فرهنگ جامعه دارد، تدوین الگوی تربیت عرفانی می‌تواند راهنمای عمل خوبی برای معلمان و مربیان جامعه به منظور تعدیل سامانه آموزشی باشد. با جستجو در پژوهش‌های پیشین، مقاله‌ای که از نگاه تربیتی

صدیقه افکوسی پاقلعه^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم تربیتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

سید هاشم گلستانی^{۲*}

استاد، گروه فلسفه، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

سید حسین واعظی^۳

دانشیار، گروه الهیات، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

هدف: هدف از نگارش این مقاله، تبیین معرفت‌شناسی از دیدگاه سهروردی عارف و استخراج اشارات و نکات تربیتی بر مبنای آرای معرفت‌شناسی وی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: روش پژوهش تحلیل محتوا بوده و بر این اساس ابتدا معرفت‌شناسی از دیدگاه سهروردی عارف معرفی شده و سپس نکات تربیتی از آرا و اندیشه‌های وی اقتباس گردیده است.

یافته‌ها: سهروردی معرفت حقیقی را حاصل وجد و ذوق قلبی و درک شهودی می‌داند که حصول این معرفت جز از طریق تزکیه و تهذیب، عنایت الهی و پیروی از شرع امکان‌پذیر نیست از نظر او گذر از علم الیقین و عین الیقین برای رسیدن به حق الیقین حد نهایی معرفت است و ضروریست. تعلیم و تربیت مبتنی بر این نوع معرفت‌شناسی در کنار آموزش، نیازمند پرورش انسان با توجه به بعد فطری و قلبی اوست. به طوری که انسان را به خودشناسی و خود ادراکی سوق دهد تا عیب و حسن خویش را شناخته و به رفع یا پرورش آنها بپردازد.

نتیجه‌گیری: طبق این نوع معرفت‌شناسی تجربه‌ی شخصی و درونی در یادگیری نقش مهمی دارد.

واژه‌های کلیدی: تربیت، سهروردی، عرفان، معرفت‌شناسی، معرفت‌شناسی عرفانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

*نویسنده مسئول golestani1315@gmail.com

به آرای شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی پرداخته باشد، یافت نشد. هدف مورد نظر در این پژوهش با پاسخگویی به این سوالات محقق می‌شود: آرای معرفت‌شناسی سهروردی عارف کدام است؟ و اشارات تربیتی بر مبنای معرفت‌شناسی سهروردی عارف کدامند؟

شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی کیست؟

شیخ‌الاسلام ابوحفص عمر بن محمد، شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، صاحب عوارف‌المعارف، در اواخر رجب یا اوایل شعبان ۵۳۹ هجری در سهرورد (سهراوگرد یا سرخاب کورت)، بخش قیدار زنجان، متولد شد. در جوانی به بغداد رفت و تحت تربیت عمومی خود، شیخ ضیاء‌الدین ابوالنجیب سهروردی، علوم ظاهر و باطن را فرا گرفت و از مریدان وی گشت، چنان که در کتاب عوارف کرازا به گفتار او استشهاد و استناد کرده و مراتب ارادتش را نشان داده است. در فقه و حدیث، علاوه بر درک حضور ابوالنجیب، به محضر ابوالقاسم بن فضلان و ابوالمظفر جلال‌الدین هبه‌الله شبلی و معمر بن فاخر و ابوزرعه مقدسی و ابوالفتح طائی و عده‌ای دیگر از فقها و محدثان نیمه دوم قرن ششم رسیده است. سهروردی فقیهی صالح و حکیمی واعظ بود و هر سال به زیارت مکه و مدینه می‌رفت. وی شیخ‌الشيوخ بغداد بود و تعدادی از رباطها و خانقاه‌های متعلق به صوفیه را در آنجا اداره و سرپرستی می‌کرد. خلیفه رباطی مخصوص برای او ساخت، و شیخ روزهای معینی از هفته را به مجلس و وعظ می‌پرداخت. مال فراوانی به دست آورد ولی همه را در راه خدا انفاق کرد تا به حدی که هنگام مرگ مؤونت دفن و کفن نداشت. در بغداد، به استقبال مولانا بهاء‌الدین ولد آمد و وی را به خانقاه خود دعوت کرد. شیخ در اواخر عمر بیمار و زمین‌گیر شد. او را به همراه کتابهایش به دوش می‌کشیدند و به مسجد جامع بغداد می‌بردند. سرانجام در محرم سال ۶۲۳ هجری درگذشت و در وردیه بغداد مدفون شد. مزارش زیارتگاه صوفیان و ملجأ صاحب‌دلان است. وی با تألیفات گرانقدر خویش و روش علمی در تصوف و تربیت شاگردان ارزنده، طریقه‌ای بنیان نهاد که به سرعت در بیشتر قلمرو اسلامی نفوذ کرد و رایج گردید و پیروان فراوانی یافت. بهاء‌الدین زکریای مولتانی که از تربیت یافتگان عالیقدر این طریقت است، علاوه بر پرورش شاگردان نامداری چون فخرالدین عراقی و امیرحسین هروی به اشاعه طریقه سهروردیه در هند همت گماشت. و پس از او پسرش صدرالدین، وظیفه پدر را بر عهده گرفت. مشایخ عصر، از بلاد مختلف کتباً و حضوراً از ارشادات وی بهره می‌بردند و نصایح و وصایای او را به جان و دل خریده بر دیده می‌نهادند. سهروردی طبع شعر داشته و اشعار عربی و فارسی را نیکو می‌سروده است. آثار شعری او گرچه کم است ولی نشان دهنده آن است که شیخ به دو زبان تسلط کامل داشته و از عهده نوشتن و سرودن به فارسی و عربی به خوبی برمی‌آمده است. سلسله سهروردیه منسوب به ابوحفص عمر سهروردی است. وفات او در ۶۳۲ اتفاق افتاده و وی را تألیفات مهم از قبیل کتاب عوارف و رشف النصائح و اعلام التقی و اعلام الهدی است. از شاگردان مشهور او هستند شیخ شرف‌الدین مصلح سعدی شیرازی و شیخ اوحالدین کرمانی و شیخ شمس‌الدین صفی و جز آنان که همه از کبار مشایخ قرن هفتم‌اند.

در میان طریقت‌های صوفیانه‌ای که به دنبال هجوم مغول محبوبیتی در ایران به هم رساند باید از سهروردیه نام برد که بنیانگذارش عمر

سهروردی، یکی از یاران و عزیز کرده‌های ناصر خلیفه‌ی عباسی بود. این طریقت با سقوط بغداد نفوذ خود را در ایران از دست داد. در واقع دوستی بین ناصر خلیفه و سهروردی چنان بود که خلیفه او را به ریاست تمامی خانقاه‌ها منصوب کرد و به عنوان سفیر خود وی را به دربار سلاطین مغول گسیل داشت. اینکه سهروردی از این خلیفه به عنوان مقامی هوادار سنت نام می‌برد نکته‌ای غریب است. اگرچه طریقت‌اصولی سهروردیه مریدان بیشتری در افغانستان و هند پیدا کرد، اما شعبه‌های آن مدت‌ها پس از ماجرای سقوط بغداد همچنان در ایران فعال بودند. از جمله‌ی این شاخه‌های فرعی، خلوتیه‌ی خراسان و جمالیه‌ی ولایت اصفهان را می‌توان نام برد. طریقت صفویه نیز شاخه‌ی آذری سهروردیه بود، اما بعدها به تدریج به طریقت مستقلی تبدیل شد (۴).

معرفت‌شناسی سهروردی

معرفت از نظر لغوی بر حسب دیدگاه راغب اصفهانی درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن با اندیشه و تدبیر که اخص از علم است. اما معنای اصطلاحی معرفت از دیدگاه عرفا آن گونه که بکناش ولی بیان داشته عبارت است از شناخت خداوند. بازشناختن معلوم مجمل در صور تفصیل است و حیات دل بود به حق و اعراض سر از جز حق و ارزش هر کس به معرفت بود و هر که را معرفت نبود بی قیمت بود. معرفت خداوند تعالی بر دو گونه است: یکی علمی و دیگر حالی. علما و فقها صحت علم را به خداوند معرفت خواندند و مشایخ صوفیه صحت حال را به خداوند معرفت خواندند. و از آن بود که معرفت را فاضلتر از علم خواندند که صحت حال جز به صحت علم نباشد و صحت علم صحت حال نباشد. یعنی عارف نباشد که به حق عالم نباشد اما عالم بود که عارف نبود (۵). حکمت صوفیه حکمت ذوقی است و آنکه به چشم ذوق در اشیاء و احوال عالم نظر می‌کند ملاک قبولش تسلیم قلب است نه تصدیق عقل، و کشف و شهود و الهام و اشراق در نزد وی بیشتر مقبول است تا برهان و قیاس و استدلال و استقراء. صوفی به مدد ذوق خویش به آنچه حق است و قلب او را به خضوع و تسلیم وامی‌دارد و او را از هر گونه شک و حیرت بر کنار می‌سازد نایل می‌آید. باری حقیقت که نیل بدان، غایت سیر و سلوک صوفی است، ماهیت و ذات و واقعیت امور است و خدا که منشأ حقیقت و حقیقه‌الحقیقه است، طلب معرفت و ادراک وجود اوست که صوفی را به مکاشفه و الهام و شهود و اشراق راهنمایی می‌کند. صوفی وصول به معرفت حق را غایت همه آفرینش می‌پندارد و همه چیز را جویای او و طالب معرفت او می‌شناسد و شریعت و طریقت هر دو را مقدمه آن می‌داند. و علم نیز مقدمه همین معرفت است البته وصول به معرفت شرطش علم نیست و ای بسا که علم خود در این راه حجاب شود و طالب را از ادراک مطلوب که حق و معرفت حق است بازدارد (۶). حصول معرفت خاص موقوف بر این است که سالک چون به تجلیات الهی سرفراز شود و گامی در ساحت قرب نهد، باری از شهود بر دل گشاید و حق را مشاهده نماید. به صدق قلب دریابد که منازل راه آستان محبوب مقامات سالک هستند و هرچه راه بیشتر طی شود مقام بالاتر رود و والاتر شود (۷). سهروردی نیز مانند سایر عرفا، ضمن تأیید حس و عقل در کسب

معرفت، این دو را برای دستیابی به معرفت حضرت حق، کافی نمی‌داند و اصالت را به معرفت قلبی می‌دهد. در ادامه نظر سهروردی را در مورد اقسام معرفت و حد نهایی آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

معرفت‌شناسی سهروردی
الف- اقسام و مراتب معرفت
معرفت حسی

حواس ابتدایی‌ترین مرتبه‌ی شناخت در انسان است. که از بدو تولد، برای شناخت دنیای اطراف خویش و رفع نیازهایش از آن بهره می‌برد. سهروردی نیز حواس انسان را وسیله و ابزاری برای شناخت عالم شهادت می‌داند (۸). و معتقد است مدرکات حواس می‌تواند مورد خطا و شک قرار بگیرد (۹). حواس از ادراک عالم غیب محروم است. اما همین حواس اگر به ژرفا برود و با تأمل بنگرد و بشنود قادر است در مسیر معرفت انسان را یاری نماید. به همین دلیل است که سهروردی معتقد است: «هر چشم که از مشاهده‌ی انوار ملکوت محبوب است اگرچه ظاهراً سلیم و بی‌آفت بود، صاحب آن اعمی است. گوش که از سماع اسرار غیب محروم است اگرچه به استماع اصوات محظوظ بود صاحب آن ناشنواست» (۹). گوش محل مکالمه است، موضع فهم است و چشم دل محل مشاهده. اصحاب تمکین که از خودی خود منسلخ شده باشند، و بر ممر فنا گذر کرده و به مقام بقا رسیده، قوای حقیقی ایشان جمله بر کار باشد. قوت سامعه، حظ مکالمه می‌یابد و قوت باصره، حظ مشاهده برای رسیدن به این مرحله، سهروردی انسان را متوجه خداوند و روگرداندن از عالم شهادت می‌نماید. بنابراین، حواس انسان ابزاری برای شناخت عالم شهادت است که از خطا هم مصون نیست، به طوری که حس چشایی و بویایی انسان در هنگام کسالت کاهش می‌یابند و یا چشم و گوش به خطای دیدن و شنیدن مبتلا هستند. پس این حواس برای شناخت عالم غیب که فراتر از عالم ماده و شهادت است نمی‌توانند به کار بروند اما اگر درست جهت‌دهی شوند انسان را در رسیدن به حقیقت یاری می‌نمایند.

معرفت عقلی

بنا به دیدگاه عرفانی، انسان با دو نوع عقل سروکار دارد که هر یک از آنها به نوبه خود و در جایگاه اصلی خویش ارزشمند و محترم می‌باشند. این دو نوع عقل عبارتند از: عقل کلی و عقل جزئی. عقل کلی یا کامل، عقلی است که به جان و روح انسان تعلق دارد. انسان به واسطه این عقل از مرزهای کثرتها گذشته و به سپهر وحدت که همانا بارگاه حضرت حق است قدم می‌گذارد. منبع این نوع عقلانیت را باید در قلب انسان جستجو کرد. از سوی دیگر، کار عقل جزئی، شناسایی عالم محسوسات و واقعیتهای این جهان مادی است. انسان با کمک این عقل به هیچ وجه نمی‌تواند با اطمینان و یقین در جهت شناسایی حقایق معنوی و ماورایی جهان هستی گام بردارد. عقل

جزئی عقل محصور است که در محدودیتهای زمانی و مکانی اسیر شده است و لذا فراتر از مرزهای مادی و محسوسی که محدودیت زمانی و مکانی بر آن حاکم است را نمی‌تواند به درستی درک نماید (۱۰). عرفا از دو عقل جزئی و کلی سخن می‌گویند، سهروردی نیز مانند سایر عرفا دو عقل برای انسان معرفی می‌نماید. عقل اول را به عقل فطری و عقل دوم را به عقل خلقی و مدبر تعبیر می‌کند. سهروردی عقل اول را ترجمان روح و عقل دوم را ترجمان عقل اول می‌داند. عقل علی‌الدوام چون محیط به عالم شهادت است، آنچه در حیرت احساس بود در تحت ادراک او تواند آمد. بنابراین، او ترجمان عقل اول بود و عقل اول ترجمان روح است. نظر سیر عقول از سرحد عالم شهادت متجاوز نمی‌شود. و احاطت به امداد معلومات نامتناهی در حوصله‌ی سلوک او ننماده‌اند. به قوت عقل ادراک لطایف خلق و خلقت می‌توان کرد ولی از مطالعه‌ی حقایق امر و فطرت محروم است. از تجسس دیار خلقت و عالم شهادت تجاوز ننموده و در حوالی حمای فطرت به هیچ وجه مجال جواز نیافته و به ادراک حقایق معانی نرسیده است. وی حد نهایت ادراک عقل خلقی یا همان عقل دوم را عالم شهادت می‌داند و معتقد است با عقل خلقی نمی‌توان به شناخت عالم غیب دست یافت. مگر با عنایت حق تعالی و مبارزه با هوای نفس، عقل بتواند هدایت‌گر شود. بارقه‌ی نور عقل اگر از جانب عنایت و توفیق لامع شود انسان بدان مهتدی شود. یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا (بقره: ۲۶). عقل را در این راه اگر عنایت ایزدی دستگیری ننماید به عقال حرمان معقول ماند و فکرت را در قطع این منازل، اگر نه رحمت رحمانی دلالت کند سراسیمه و حیران گردد. بنابراین، شواهد عقلانی برای کسانی که قلوب هدایت یافته ندارند، کافی به نظر نمی‌رسد. همچنین در نگاه سهروردی نور وحی و شرع باعث روشنایی عقل می‌گردد. روشنایی دیده‌ی عقل به نور شرع است، آن را که چشم بصیرت از این انوار محروم بود ریاض عالم ملکوت که گلزار نبوت آنجا شکفته، نتواند دید و نفحات بساتین قدس که ریاض رسالت است به مشام جان او نرسد. عقل دریایی از دریا‌های حجج الهی است، اگر به سفینه‌ی ارشاد انبیا (ع) خوض در آن نمایند هر زمانی گوهری نامدار به دست امید آید و اگر به پایمردی شناوری رای خویش در آن شروع نمایند غریق لجاج حیرت و اسیر بند ضجرت و ندامت باید شد. بنابراین، عقلی که متناهی و محدود است بر وجودی که بی‌حد و نامتناهی است چگونه احاطه تواند یافت؟ عقل آلت است برای عبودیت و البته اشراف بر ربوبیت از آن بر نمی‌آید. سهروردی برای روح دو نظر قائل است: عقل اول و عقل دوم. و معتقد است عقل اول (فطری) میان روح کلی و نفس کلی حایل است و عقل خلقی متأخر از نفس کلی است. یعنی نفس میان عقل خلقی و عالم غیب حایل گشته است. مناسبات و تولیدات روح کلی، عقل نظری، نفس کلی و عقل خلقی را می‌توان به صورت زیر ارائه نمود.

روح کلی ← عقل فطری ← نفس کلی ← عقل خلقی

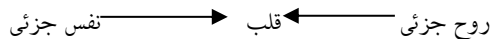
بنابراین، برای کسب معرفت باید از نفس گذشت و از طریق عقل فطری به عالم غیب متصل شد. سهروردی کسب معرفت الهی را از طریق روح ممکن دانسته و آن را اول گوهر آفریده شده می‌داند که با خاک و افلاک، هر دو، در ارتباط است.

بنابراین، برای کسب معرفت باید از نفس گذشت و از طریق عقل فطری به عالم غیب متصل شد. سهروردی کسب معرفت الهی را از طریق روح ممکن دانسته و آن را اول گوهر آفریده شده می‌داند که با خاک و افلاک، هر دو، در ارتباط است.

از مطالعه‌ی حقایق امر و فطرت محروم است. از تجسس دیار خلقت و عالم شهادت تجاوز نموده و در حوالی حمای فطرت به هیچ وجه مجال جواز نیافته و به ادراک حقایق معانی نرسیده است» (۸). سالکان صادق از برکات متابعت سید کائنات به مرتبه‌ای می‌رسند که اطوار خلقت را طی کرده در مسارح انوار عالم فطرت می‌خرامند.

معرفت قلبی

قلب نزد صوفی بسیار مهم و لطیفه‌ایست روحانی، که محل معرفت است. سهروردی معتقد است در عالم امر میان نفس و روح مزاجت صورت گرفت و چنانچه در عالم خلق از ازدواج آدم (ع) و حوا (ع) مخلوقات انسانی پدید آمدند، در عالم امر از ازدواج نفس و روح قلب پدیدار گشت. و منظور از قلب، گوشت صنوبری سمت چپ بدن نیست بلکه لطیفه‌ی ربانی است که محل ایمان و ایقان و مرآت تجلیات شهود و عیان است. بنابراین، دل دو وجه دارد: یک وجه به جانب روح که مانند پدر است و یک وجه به طرف نفس که مانند مادر است. ارتباط قلب با روح و نفس را می‌توان به صورت زیر ارائه نمود.



بنابراین، منظر دل محل تجلیات سعادت و مقصد تعلقات شقاوت است. همچنان که آسمان محل ظلمات و نور است دل منبع ظلمات کفر و معدن نور ایمان است. و مانند خسوف آسمان، زمین نفس گاهگاه حایل می‌شود میان آفتاب روح و ماهتاب دل، و او را از اشراقات آن محروم می‌گرداند. اما مرغ دل اگرچه از فضای عالم علوی پای بند دام حواس، و گرفتار قید شهوات گشته اما به کلی از تذکر احوال خویش متخلع نشده، به توجه صدق و مخالفت نفس اماره، می‌تواند به حال اصلی رجوع نماید و با توبه‌ی نصوح که ممحض ذنوب و مطهر قلوب است به تصفیه‌ی آن قیام نمود. و اگر در مقام عالم شهادت بازمانی و به اقدام سلوک از این مرحله صعود ننمایی، از فضیلت ایمان به غیب محروم گردی و به مقام ایقان که از شهود دل است واصل نشوی. بنابراین، از منظر سهروردی قلب محل و منبع حقیقی معرفت راستین است. البته اگر با نفس اماره مخالفت نموده و از گناه و ناپاکی برهیز نماید. آنگاه دل از طریق شهود به عالم غیب راه یافته و با دریافت حقایق به معرفت حقیقی و یقین می‌رسد.

بنابراین آنچه بیان شد در معرفت‌شناسی از منظر سهروردی، معرفت حسی و عقلی مورد تأیید است. اما برای کسب معرفت حقیقی که همانا شناخت ذات باری تعالی است، نمی‌توان از حس و عقل به تنهایی بهره برد، زیرا این دو متعلق به عالم ماده و معقول هستند و عالم غیب را که فراتر از عالم ماده و عقل خلقی است در نمی‌یابند. در واقع حس و عقل به عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به معرفت حقیقی هستند اما خود توانایی رسیدن به آن مرحله را ندارند. و برای کسب معرفت نهایی عرفانی، باید از معرفت فطری، قلبی و روحی بهره برد. زیرا روح است که با توجه به «نفخت فیه من روحی» (حجر: ۲۹)، با عالم غیب و عالم معنا ارتباط دارد. یعنی در جسم خاکی انسان، روح است که افلاکی است. پس فقط از همین

حقیقت آنکه طریق موصل به منازل معرفت الهی طریق معرفت روح است به واسطه آنکه او اول گوهری است که از دریای کبریا به ساحل وجود آمد و نزدیک‌ترین لمعه‌ای که از انوار جلال و جمال به ساحت تکوین فایض گشت. ترجمان اسرار الهی و مظهر صفات نامتناهی است، مقالید اسرار وجود به کف کفایت اوست و امداد فیض حیات مفوض به امداد عنایت او، به میامن تشریف اضافت و نفخت فیه من روحی (حجر: ۲) مستجمع صفات کمال شد و به یمن خلعت خلافت الهی، مرآت تجلی انوار ذات و صفات گشت. انبیاء (ع) به امداد توفیق از راه روشن معرفت روح، بر معارج الهی ترقی نمودند و از مرتبه هر صفتی از صفات روح به تجلی صفتی از صفات پاک خدای تعالی و تقدس فایز شدند. بدون روح انسان گلی ناچیز و بدون جان مثنی خاک بود. بنابراین، امتیاز انسان بر سایر حیوانات اختصاص به روح دارد. زیرا روح حیوانی در بدن او حامل روح انسانی که لطیفه ربانی است، شده و معرفت روح است که لباس استعداد شناخت ذات بدو پوشیده‌اند و جاده واضح عرفان از جانب روح مفتوح می‌شود. بنابراین، شناخت و معرفت حقیقی از طریق عقل فطری که با روح کلی در ارتباط است، مسیر می‌گردد و عقل خلقی، خود قادر به کسب معرفت نیست مگر اینکه با گذشتن از نفس به عقل فطری و از آن طریق به روح ارتباط پیدا کند.

معرفت فطری

ذات قدسی در دل و جان بشر مأوا دارد و از طریق معرفت به سراسرترین وجه ممکن قابل وصول است. سهروردی منشأ فطرت را روح الهی دانسته و به همین دلیل آن را راهنما و روشن کننده‌ی راه انسان معرفی می‌نماید، و در واقع فطرت را پلی ارتباطی بین انسان و عالم غیب و ملکوت می‌داند و از آن با تعبیری چون انوار، لطایف، اسرار و صفای فطرت یاد می‌کند. نسیم جان افزای فطرت از گلستان روح قدسی دمیده، گلهای باغ غیب جز به هیوب آن نشکند. و این نور جهان‌بین از آن آفتاب جهان‌تاب انعکاس پذیرفته، ساحت عالم قدرت را جز بدان توان دید. بعد از خلقت انسان بر حسب فرموده‌ی «ثم انشاه خلقا آخر» سلطان روح علوی را به توجه، به تختگاه دل نامزد فرمود و چراغ انوار فطرت در ارجاء و انحای این خانه، که مشحون به ظلمات خلقت بود، برافروخت و بدین وسیله انسان را تشریف خلعت کرامت پوشید و شرف اهلیت عرفان طراز آن کسوت گردانید. نیک‌بخت آن‌که این ماجرا را متذکر باشد و نور فطرت که روشنایی دیده‌ی بصیرت از اوست به ظلمات خلقت ناپدید نگرداند. وی مقصود اصلی عالم ظاهر را درک عالم باطن و فطرت می‌داند. «مقصود اصلی از عجایب خلقت اظهار غرایب فطرت است و غرض حقیقی از تراکیب عالم ملک اعاجیب عالم ملکوت است. باطن تو حقیقت دل توست. و چون مآل امر و فطرت در حجاب از نظر عقول است و مرجع خلق و خلقت به ظهور و انطباق به مرآئی عقول، ارباب عقول قاصر، لطایف خلق ادراک کردند و از اسرار امر محروم ماندند و مدارک خلقت را دریافتند و از غوامض فطرت محجوب گشتند» (۹). سهروردی معتقد است درک و دریافت عالم فطرت و ورود به آن، به وسیله‌ی حواس بشری و عقل امکان ندارد و راه آن پیروی از تعالیم پیامبر خاتم (ص) می‌باشد. «به قوت عقل ادراک لطایف خلق و خلقت می‌توان کرد ولی

تقوی سلوک می‌نماید تا به منزل علم‌الیقین رسد و از آن منزل مبارک به همراهی خوف و رجا، بادیه‌ی صبر و شکر را طی کند تا به میقات عین‌الیقین رسد و از آنجا به آب توبه غسل کرده به احرام فقر و تجرد ارتدا نموده، به کعبه‌ی حق‌الیقین واصل گردد. در مورد مرتبه‌ی حق‌الیقین سهروردی معتقد است با ذوق و شهود، درک می‌گردد ولی تمام مرتبه‌ی آن در دنیا حاصل نمی‌شود.

و حقیقت آنکه مرتبه‌ی حق‌الیقین چنان است که عبارت محیط آن نتواند شد و جز به ذوق و شهود و مکاشفات عیان، بیان آن نتواند کرد. هر چند تمام مرتبه‌ی حق‌الیقین در دنیا حاصل نگردد و آن از کمالات است که در سرای آخرت اهل قرب را مدخر باشد، اما چون از مقامات حق‌الیقین بعضی از اهل عرفان را در این سرای می‌تواند بود، و از آن جانب تلویحات لطیف چون لوامع بروق خطوط می‌تواند یافت. سالک در حق‌الیقین فنا یابد و به کلی از رسم وجود موهوم خود بگذرد چنانکه در قبال آن دریای محیط از قطره وهمی راهرو، عین و اثر و وجود و خبری باقی نماند و چهره‌ی «لا اله الا الله» جلوه‌گر آید. از نظر ابن عربی، در کمال معرفت چیزی از انسان باقی نمی‌ماند، چون یک چنین معرفتی با مضمون آن یعنی حقیقت الهی یکی می‌شود (۱۲). حق‌الیقین خلوت طالب است با مطلوب، و ورای این حد سلوک و وصول، عبارت و اشارت نیست. و هر که به دولت خانه‌ی حق‌الیقین رسید، آفت تغییر را با نیت دل او کار نماند و شک و شرک و تفرقه را بدان دل دست نرسد (۱۳). بنابراین، در نگاه سهروردی، نهایت عرفان و معرفت انسان رسیدن به مرحله‌ی حق‌الیقین است که با شهود و مکاشفه حاصل می‌شود. و البته در این مرحله هم نمی‌توان به شناخت کنه ذات باری تعالی دست یافت. زیرا انسان را به آن مرحله راهی نیست و آدمی به حد قابلیت خود معرفت کسب می‌نماید و نمی‌تواند به نهایت آن برسد. در واقع برای معرفت انسان توفقی وجود ندارد زیرا خداوند متعال نامتناهی است و جایی متوقف نمی‌شود. اما انسان توانایی اینکه کنه ذات حضرت حق را بشناسد ندارد.

اشارات تربیتی معرفت‌شناسی عرفانی

هر انسانی در نگاه عرفانی، اسمی از اسما الهی است با استعدادها و توانای‌های منحصر به فرد و دارای جسمی است با چشم و گوش و زبان و دست و پا. این ابزارها را سایر حیوانات نیز هر یک به نحوی، برای ادامه حیات دارا می‌باشند. از منظر عرفان آنچه انسان را از حیوان متمایز می‌کند، جسم نیست بلکه وجود گوهری گرانبه‌است که در وجود او دمیده شده و به انسان درک و شعور و عقل و اندیشه و احساس بخشیده است و آن گوهر درخشان روح الهی است. با وجود روح، انسان موجودی دو ساحتی می‌شود، دارای ظاهر و باطن گشته و از زندگی بیرونی و درونی برخوردار می‌گردد. و خلقت او، هم در ماده و هم در ساحت ملکوت، کاملترین خلقت است. پس باید به ظاهر و باطن، هر دو توجه نماید. زیرا کمال انسان در هماهنگی قوای وی و تعادل اوست. پس هر یک از دانش‌آموزان موجودی ملکی و ملکوتی، برترین مخلوق خداوند و قابل احترام است. بنابراین، موفقیت در امر خطیر تربیت انسان، نیازمند توجه به هر دو بعد وجود وی است. شناخت در عرفان از طریق قلب صورت می‌گیرد. با توجه به این دیدگاه در امر آموزش و پرورش،

طریق می‌توان به شناخت حق دست یافت که از جنس اوست. و راه اتصال به روح الهی از قلب می‌گذرد. نسفی معتقد است به قدر معرفت روح انسانی، معرفت پروردگار در آدمی وجود دارد (۱۳۷۹): (۲۶).

حد و مرز معرفت از نگاه سهروردی

روش عرفان و تصوف فقط بر تصفیه نفس بر اساس سلوک الهی‌الله و تقرب به حق تا مرحله وصول به حقیقت تکیه دارد و به هیچ وجه اعتمادی به استدلال‌ات عقلی ندارد. این روش پای استدلالیان را چوبین می‌داند. به حسب این روش، هدف تنها کشف حقیقت نیست، بلکه رسیدن به حقیقت است (۱۱). حقیقت یقین، علمی است که شک نپذیرد و رنگ ربه و شبهه نگیرد. لذا یقین اخص از علم است. یقین راهی صاف و طریقی استوار است که مطابق حال هر سالکی منزلی ارزنده و مرکزی زینده دارد. در معرفت‌شناسی عرفانی، انسان با طی مراحل می‌تواند از طریق ذوق و شهود، به معرفت حقیقی نایل شود اما از درک نهایت حقیقت عاجز است. اما می‌تواند به جایی برسد که خداوند را با چشم دل ببیند، برای این مهم باید مراحل یقین را پشت سر بگذارد تا به نهایت آن یعنی حق‌الیقین برسد. در ادامه نظر شیخ سهروردی را در مورد یقین و نهایت آن پی می‌گیریم. یقین عبارت است از ظهور نور حقیقت در حالت کشف به شهادت وجد و ذوق، نه به دلالت عقل و نقل. یقین را سه درجه است: اول علم‌الیقین و دوم عین‌الیقین و سوم حق‌الیقین. اصحاب یقین به کشف حجاب بشریت فایز گشته‌اند و به مقام شهود رسیده، به چشم اسرار اطلاع بر عالم غیب یابند و احاطه علم الهی بر سرائر اعمال خویش به عیان مشاهده کنند چنانچه از قبایح اعمال ظاهر غایت استحیا، شعار سازند و چون مقام یقین حاصل گردد ایمان به غیب حکم محسوسات عیانی گیرد و حقیقت خطاب ایاک نعبد و ایاک نستعین (فاتحه: ۵) معلوم شود و لطایف فرمان و اُعبد رُیک حتی یا نیک الیقین (حجر: ۹۹) به فهم جان رسد. حقیقت لم اُعبد رباً لم اُره، سالک را روشن گردد و سر ما کذب الفؤاد ما رأی (نجم: ۱۱) ظهور یابد. سهروردی بر اساس تدریجی بودن معرفت، مراتب یقین علما را به سه مرتبه تقسیم می‌کند. چون حصول کمالات انسانی تدریجی است مراتب سعادتش دارای درجات است و چون مقامات شرف نفس او تفاوت و تمایز دارد، منازل رفعت او نیز تفاوت یافته است. اول طایفه‌ای که عارف احکام و مبین حلال و حرام‌اند، شهادت ایشان نتیجه علم‌الیقین بود و تقریر آن گواهی از زبان کتاب و سنت و دلالت برهان و حجت باشد. دوم طایفه‌ای که از مقام برهان به مقام بیان رسیده و به چشم دل وجه دلالت دلیل به مدلول به مکاشفه دیده، شهادت ایشان نتیجه‌ی عین‌الیقین بود. سوم طایفه‌ای که از مرتبه‌ی تصدیق به مرتبه‌ی تحقیق رسیده و از ذروه‌ی علیای ایقان به غایت قصوای عیان ترقی نموده، شهادت ایشان نتیجه‌ی حق‌الیقین بود. و آن عبارت است از محو صفات بشریت و اثبات صفات احدیت، صاحب این مقام از آثار وجود خود غایب بود و از موارد و مواجید مراحل شوق در غلیان داد واحد و شاهد گردد. سهروردی طی کردن منازل یقین را به سلوک، تقوی و توکل، خوف و رجا، صبر و شکر و در نهایت توبه و مقام فقر ممکن می‌داند. طالب صادق باید که به اقدام ایمان و قوت توکل طریق مستقیم دین را به توشه

منحصراً با روشهای عقلانی نمی‌توان به شناخت و معرفت رسید. بلکه باید از قلب به اندیشه رسید. با توجه به آرای معرفت‌شناسی سهروردی، مواردی را می‌توان برای تحقق این امر در تعلیم و تربیت انجام داد. از قبیل تقویت حواس، خود ادراکی، مبارزه با تمایلات، پرورش شخصیت با ایجاد صفات حمیده و رنج و سختی و تجربه‌ی شخصی، که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. و البته جا دارد که درباره‌ی هر مورد مقالاتی به نگارش درآید.

تقویت حواس

با توجه به آنچه در باب حواس گذشت، این نکته دریافت می‌گردد که حواس اگر فقط درگیر مادیات نباشد و در واقع جور دیگری ببیند، می‌تواند از محسوسات انسان را به معقولات رهنمون شود و نقش مهمی در رسیدن به حقیقت ایفا نماید. چنانچه سهروردی معتقد است هر چشم که از مشاهده‌ی انوار ملکوت محبوب است اگرچه ظاهراً سلیم و بی‌آفت بود، صاحب آن اعمی است. گوش که از سماع اسرار غیب محروم است اگرچه به استماع اصوات محفوظ بود صاحب آن ناشنواست (۱۳۶۵: ۱۹۱). بنابراین، به جاست که آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی به این مهم بیشتر بپردازند. و از بدو آموزش رسمی با اجرای برنامه‌ها و تکنیک‌هایی به تقویت حواس دانش‌آموزان، به ویژه حواس دیداری و شنیداری آنان پرداخته شود. به طوری که به کارگیری حواس با دقت نظر باشد و به تأمل و اندیشه ختم گردد. دیدن و شنیدنی فارغ از عجله و غفلت و توأم با دقت و آرامش. دیدن و شنیدن مهم ولی چگونه دیدن و چگونه شنیدن و چه چیز دیدن و چه چیز شنیدن مهم‌تر هستند. تقویت حواس فواید بسیار زیادی هم در امر تحصیل و هم در امر زندگی فردی و اجتماعی دارد. باعث درک و فهم بهتر درس، عملکرد بهتر در ارزشیابی‌ها، شناخت بهتر طبیعت و برقراری ارتباط بهتر و مؤثرتر با اطرافیان می‌شود. از تکنیک‌هایی که در روانشناسی برای تقویت حافظه دیداری و شنیداری، افزایش دقت و توجه و تمرکز وجود دارند می‌توان برای تقویت حواس دانش‌آموزان بهره برد.

خود ادراکی

یکی از مباحث مهم و اساسی در عرفان بحث خودشناسی است. رسیدن به شناخت و معرفت حقیقی از شناخت خود آغاز می‌شود. «یکی از فاکتورهای کلیدی در رشد عواطف سالم و یک زندگی باطنی، توانایی پایش و توجه به احساس فردی است. یکی از مهارت‌های اساسی، آگاهی از احساسات و حالات عاطفی و توجه به این موضوع که خشم و غضب و انگیزه‌های ناگهانی از کنترل خارج نشوند» (میلر، ۱۳۸۰: ۷۰). در امر آموزش و پرورش این موضوع بسیار مهم است. کودکان و نوجوانان اگر از احساسات، نیازها، علائق، اخلاق و رفتار، استعدادها و ویژگی‌های مثبت و منفی خود باخبر شوند، خودآگاه می‌گردند. آنگاه دیگران را نیز بهتر خواهند شناخت و در تعاملات خود با دیگران بسیار موفق‌تر خواهند بود و قدرت درک و فهم و قضاوت بیشتری پیدا خواهند کرد. معمولاً انسان‌ها بیش از اینکه به شناخت ویژگی‌ها، عیب‌ها و حسن‌های خویش بپردازند، از خود غافل شده و به کنجکاوی در امور دیگران

مشغول می‌شوند و سرمایه‌ی گرانه‌های عمر را با غفلت از وجود خویش از دست می‌دهند. بنابراین، ضروری است که از کودکی، انسان با این امر مهم آشنا گردد که به خود و شناخت خود مشغول شود و به دنبال پرورش شخصیت انسانی خود باشد. پس از شناخت عمیق خویش است که می‌توان به معرفت حقیقی دست یافت. برای تحقق این امر روش‌های گوناگونی را می‌توان به کار برد. برای مثال در ساعات انشا نویسی گاهی دانش‌آموزان از احساسات درونی خویش بنویسند. و یا اینکه در طول سال تحصیلی ثبت خاطرات روزانه و یا هفتگی داشته باشند و با راهنمایی معلم دلسوز و امین به بررسی عملکرد خود بپردازند. گاهی انسان فکر می‌کند که رفتار درستی دارد مثلاً روزی یک ساعت مطالعه دارد یا چند لیوان آب می‌نوشد. اما اگر یک هفته خود را زیر نظر بگیرد و ساعات مطالعه و تعداد لیوان‌های آبی را که نوشیده یادداشت نماید، ممکن است آنچه به دست آمده با آنچه در مورد خود انتظار داشته، همخوانی نداشته باشد. پس در آموزش و پرورش با توجه به شرایط سنی دانش‌آموزان و با روش‌هایی جذاب، می‌توان ایشان را به کنترل و محاسبه‌ی خویش، برنامه ریزی و نظم در امور راغب کرد. هر معلم دلسوز با کمی اندیشه و ظرافت می‌تواند این عادات خوب را در شاگردان ایجاد نماید. اما زمانی این امر مفید است که در نظام آموزش و پرورش فراگیر شود و هر معلمی در کنار امر تدریس، به خودشناسی و خود ادراکی دانش‌آموزان کمک نماید. تا اینکه نظام آموزش و پرورش فرهیختگانی خود آگاه تربیت نماید.

مبارزه با تمایلات نفسانی

بحث مهم دیگر عرفان برای کسب معرفت که همانا رسیدن به حقیقت است، تزکیه نفس است که بدون آن شناخت تحقق نمی‌یابد. «چون مقتضی حکمت الهی ترکیب انسان از صفات متباین تألیف فرموده قواعد وجود او را بر اخلاق متضاد اساس نهاده. طالب سعادت را از مسارعت به جانب خیرات ضرورت باشد. زیرا هوی صفتی مذموم است از دواعی نفس که انسان را به جانب هر شری دعوت کند و او را از جهات خیر به کلی دور گردانیده در ممالک مخطر اندازد و در غمرات مهلک گرفتار کند». بسیار مهم و ضروری است که از بدو تعلیم و تربیت رسمی این مقوله مورد توجه ویژه قرار گیرد. و به تدریج، در قالب برنامه‌های تفریحی و جذاب و گاهی سخت و مقاومتی، البته به فراخور سن دانش‌آموزان، ایشان بیاموزند که ویژگی دنیا و زندگی در آن اینگونه است که قرار نیست انسان به تمام خواسته‌های خود برسد و حتی اگر بتواند باید برای رسیدن به برخی خواسته‌های بالاتر و با ارزش‌تر از تمایلات آنی و کم ارزش‌تر بگذرد. بسیاری از مسائل و مشکلاتی که جوامع بشری با آن دست و پنجه نرم می‌کنند به تمایلات نفسانی و خواسته‌های نایجابی آنان برمی‌گردد، از مسائل ریز خانوادگی تا مسائل جهانی بشر. بنابراین، این امر مهم فراموش شده، که انسان باید تمایلات خود را مدیریت نماید تا هم خود و هم جامعه را از بلایای متعدد نجات دهد، نیازمند بازنگری و انتقال درست به فرزندان این مرز و بوم است.

پرورش شخصیت دانش‌آموزان با ایجاد صفات پسندیده

ایفای نقش، قصه خواندن، خاطره تعریف کردن معلم و دانش‌آموزان و انشا نوشتن بهره برد. و یا برای بحران آب، استفاده از تخیل دانش-آموزان و تجسم ذهنی موضوع در حالی که ایشان با چشم بسته، البته اگر مایل هستند، این مسئله را به صورت داستان بشنوند بسیار بهتر درک خواهند کرد. و یا طراحی آزمایشهایی برای تشخیص اثرات کم‌آبی و خشکسالی بر زمین و خاک می‌تواند برای فهم بهتر مطالب مؤثر باشد. در واقع مطالب و محتوای کم‌آبی اما فهم دقیق و عمیق برای رسیدن به معرفت و یقین بسیار مفیدتر است. و باید از علم و عین گذشت تا به یقین رسید.

آشنایی با رنج و سختی

یکی دیگر از مواردی که سالک الی‌الله باید طی کند تا قابلیت رسیدن به معرفت و حقیقت را در خود ایجاد نماید، ریاضت است. باید مدتی را نزد پیر و مراد خود بدون چون و چرا دوره ببیند و سختی‌ها را تحمل نماید تا پس از گذراندن این دوره ظرفیت لازم را پیدا کند. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط عصر حاضر، توجه به این امر در تعلیم و تربیت مهم است. زیرا معمولاً محصلان در مورد شیوه‌ی زندگی و سختی‌ها و رنج‌هایی که در مسیر آن وجود دارد کمتر آگاهی می‌یابند و هدف تحصیل فقط خلاصه می‌شود در یادگیری سطحی محتوای کتاب‌های درسی و کسب مدرک و موفقیت در کنکور. در حالی که این بچه‌ها باید وارد اجتماع شوند، شغلی بیابند و تشکیل خانواده دهند و همه‌ی این موارد با رنج و سختی همراه است. پس نیکو است که در آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی با توجه به شرایط سنی و محیطی و مقطع تحصیلی، با برنامه‌ریزی صحیح امکان آشنایی با زندگی واقعی برای دانش‌آموزان فراهم گردد. مثلاً نظافت مدرسه توسط دانش‌آموزان انجام شود. و یا طبق برنامه‌های منظم هفتگی یا ماهانه، در مدرسه و یا در اردوهای آموزشی بچه‌ها تحت نظر و مراقبت غیر مستقیم معلمان، خودشان به آماده کردن غذا و شستن لباس و همکاری و تعاون و صرفه‌جویی و حفظ محیط زیست و کنترل اخلاق و رفتار بپردازند و با مسائل زندگی واقعی آشنا شوند. و این آموزش در کل سال‌های تحصیلی از بدو ورود تا زمان فراغت از تحصیل با تأمل و برنامه‌ریزی صحیح و دقیق ادامه داشته باشد. به نظر می‌رسد چنین فارغ-التحصیلانی در آینده هم در زندگی اجتماعی و هم در زندگی شخصی، راحت‌تر بتوانند با مشکلات خود کنار بیابند و احتمالاً بردباری بیشتری خواهند داشت و امکان دارد برخی معضلات اجتماعی، بزهکاری‌ها، اعتیاد و طلاق کاهش پیدا کنند. البته پی بردن به این موضوع نیازمند هدف‌گذاری و تحقیق و بررسی میدانی در طی سال‌های متمادی را می‌طلبد. پ

تجربه‌ی شخصی

تمام مواردی که پیش از این ذکر شد برای تحقق این هدف بود که فرد در امر یادگیری درگیر شود و به صورت فعال مشارکت داشته باشد. در واقع انگیزه‌ی درونی و شوق و اشتیاق فرد برای کسب معرفت و رسیدن به حقیقت بسیار مهم است. در غیر این صورت معرفت حقیقی حاصل نمی‌شود. آن موضوع و مطلبی به درستی آموخته می‌شود که با دل و جان فرد دریافت شده باشد. در عرفان

نفس انسانی از اتصال جوهر خاک با روشنان افلاک مستعد اکتساب ثواب و عقاب گشته. اگر آینه‌ی روح علوی را به دست تزکیه جلا دهد از راه فلاح به سرحدّ ثواب رسد «قد افلح من زکیها» (۹/۹۱) و اگر به تربیت روح حیوانی اشتغال نماید به مقتضای طبیعت خاکی به مرکز خاک بازگشته به اسفل‌السالفین رجوع کند. کسب معرفت در عرفان یک فرایند تدریجی است که سالک را در سیر و سلوک از مرحله‌ای به مرحله‌ی بالاتر رهنمون می‌شود. و در هر مرحله سالک با ویژگی‌هایی که در خود نهادینه کرده است قادر است به مراتب بالاتر راه یابد. در آموزش و پرورش نیز می‌توان تمهیداتی اندیشید و این خصوصیات مهم شخصیتی مانند صبر، شکر، زهد، قناعت، رضا، صداقت و... را به بچه‌ها آموخت و در طی سالهای تحصیلی این خصوصیات را در خلال دروس در وجود دانش‌آموزان نهادینه نمود. در قالب قصه و داستان، تمرین سکوت و آرامش، ایفای نقش، مسابقه و... می‌توان این مفاهیم را انتقال داد. و حتی شاید بتوان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از این ویژگی‌های مثبت شخصیتی، با روش‌های صحیح که باید به آن اندیشید، ارزشیابی به عمل آورد و در کنار آموزش به پرورش هم پرداخت. برای مثال برای کودکانی که تازه وارد مدرسه شده‌اند بتوان مسابقاتی طراحی کرد که در عمل بچه‌ها با صبر آشنا شوند. و به طریقی با دیگر ویژگی‌های پسندیده‌ای که هر انسانی باید داشته باشد.

توجه به فرایند تدریجی معرفت

در عرفان کسب معرفت امری تدریجی است که پایانی برای آن متصور نیست و مراتب عرفا با توجه به مرحله‌ی یقین ایشان متفاوت است. سالک از علم‌الیقین که بر اساس برهان به آن دست می‌یابد وارد مرحله‌ی عین‌الیقین می‌شود و به چشم دل آنچه را می‌داند، می‌بیند و سپس به مرحله‌ی حق‌الیقین می‌رسد که نهایت یقین و اطمینان است. در آموزش و پرورش روش انتقال اطلاعات و مطالب علمی معمولاً از طریق کتب درسی و توضیح معلم صورت می‌گیرد و کمتر پیش می‌آید که دانش‌آموزان پس از دریافت مطالب، خود درگیر یادگیری به صورت فعال شوند. بلکه تمرکز بیشتر بر روی انجام تکالیف تئوری و نمرات درسی است که این روش باعث دور شدن دانش‌آموزان از یادگیری صحیح و عمیق می‌شود. در اینجا هدف فهم و درک درس نیست بلکه هدف کسب نمره است. و اکثر اوقات دروسی که در طی یک سال تحصیلی فراگرفته شده است، اندکی پس از اتمام امتحانات پایان سال فراموش می‌شوند. اما اگر شیوه‌ی تدریس در طی سالهای تحصیلی به شکلی باشد که دانش‌آموزان پس از دریافت مطالب و مفاهیم درسی، با توجه به شرایط سنی و نوع و موضوع درس، خودشان با موضوع درگیر شوند و آن را لمس نمایند، هنگام فراغت از تحصیل ایشان به علم و تخصص خود حداقل در زمینه‌ای که به آن علاقه دارند، اطمینان دارند و این باعث افزایش اعتماد به نفس ایشان شده و در جامعه و بازار کار و زندگی موفق‌تر خواهند بود. البته برای بعضی دروس نیاز به آزمایشگاه‌هایی در مدارس یا در سطح شهر است تا دانش‌آموزان بتوانند به راحتی مباحثی را که می‌آموزند در عمل پیاده سازی نمایند. برای مثال وقتی مفهوم صداقت به دانش‌آموز منتقل می‌شود باید مطمئن شد که آنان مفهوم صداقت را به درستی درک کردند به این منظور می‌توان از

سالک الی‌الله فردی مشتاق است که زیر نظر شیخی کامل، فراز و نشیب سلوک را می‌پذیرد و طی می‌کند و در این راه دریافت‌های درونی وی بهترین راهنما و مشوق برای ادامه مسیر است. هدف از آنچه در باب آموزش و پرورش با توجه به دیدگاه عرفان بیان شد، همین مطلب بود که انگیزه‌ی بیرونی در امر تحصیل به انگیزه‌ی درونی تبدیل شود و به پرورش بیش از آموزش توجه شود، آموزش در جهت رشد و پرورش شخصیت دانش‌آموزان صورت گیرد تا آموزش و پرورش به تربیت افرادی رهسپار به سوی انسانیت موفق گردد.

مواد و روش‌ها

فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی یکی از علوم اسلامی است که با روش عقلی و استدلالی به بازشناسی و بازنگاری بنیان‌های فلسفی و نظری تعلیم و تربیت اسلامی از یک سو و استکشاف و استخراج دلالت‌های تربیتی متناسب با آن بنیان‌ها از سوی دیگر می‌پردازد (۱۴). فیلسوف تعلیم و تربیت باید به بررسی و مطالعه‌ی غایات، اهداف، مبادی و اصول و روشهای تربیت بر اساس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلام بپردازد تا بتواند از مبانی فلسفی دلالت‌های تربیتی را استخراج کند (۱۵) در این پژوهش برای پاسخ به سوالات و مطابق با اهداف، به تحلیل آرای شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی پرداخته شده است. روش تحقیق، کیفی، از نوع تحلیل محتوا و با استفاده از نظام مقوله‌بندی قیاسی انتخاب شده است. تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته‌شده دانست. مراحل خلاصه‌سازی، توصیف و تشریح و ساختار سازی مرحله به مرحله پیچیدگی‌ها را کاهش می‌دهند و مراحل اصلی تحلیل را به یک مرحله‌ی تکرار پذیر منتج می‌سازند. مرحله‌ی که در تحلیل محتوای کیفی مد نظر است: تعریف واحد تحلیل (کلمه، جمله، پاراگراف، مقاله)، کاهش داده‌ها، استفاده از نظام مقوله‌بندی، اصلاح نظام مقوله‌بندی و ارائه‌ی گزارش از داده‌های کیفی (۱۶). در این تحقیق واحد تحلیل پاراگراف بوده است. برای بررسی آرای عرفانی تربیتی سهروردی استخراج مؤلفه‌های یک الگوی تربیت عرفانی، متون معتبر در ارتباط با موضوع پژوهش به شیوه‌ی تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس از جمع‌بندی نتایج به دست آمده، مدل نهایی جهت طراحی و ارائه‌ی الگوی تربیت عرفانی با توجه به نظریات و آرای سهروردی و شاه نعمت‌الله ولی تدوین گردیده است.

حوزه پژوهش حاضر شامل آثار شهاب‌الدین عمر سهروردی شامل کتاب مهم عوارف‌المعارف می‌باشد. در این پژوهش به منظور استخراج پاراگراف‌های مربوط به موضوع پژوهش از منابع، از شیوه‌ی فیش برداری استفاده گردید روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای بوده که در اکثر تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مطالعه از پایگاه‌های اطلاعاتی، موتورهای جستجو، وب‌سایت‌های معتبر و منابع چاپی و دیجیتالی قابل استناد استفاده شده است.

یکی از مهمترین مراحل تفسیری داده‌ها، تدوین مقوله، طبقه‌بندی یا حیطه‌هایی است که اطلاعات را به صورت مناسبی در بر گیرد و در عین حال آنها را خلاصه کند. پژوهشگر باید در مورد اینکه چه مطالبی در درون هر بخش مهم است، تصمیم‌گیری کند (۱۷). روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، روش تحلیل محتوا با استفاده از نظام مقوله‌بندی قیاسی است. در نظام مقوله‌بندی قیاسی محقق با به کار بردن نظریه‌های موجود در شناسایی و رمزگذاری داده‌ها اقدام می‌کند. کاربرد نظام مقوله‌ای قیاسی با فرمول‌بندی پیشین، نظریه‌های استخراجی جنبه‌های مختلف تحلیل و مرتبط کردن آنها با متن سروکار دارد. مراحل کیفی تحلیل شامل تعیین روش‌مند مقوله در عبارات یک متن است تا طی چند مرحله از تحلیل متن، مشخص شود که آن مرحله به چه نحو توصیف شده است.

نتیجه‌گیری

معرفت‌شناسی عرفانی حواس و عقل را ابزارهای شناخت برای عالم ملک و شهادت می‌داند. اما همین حواس به واسطه‌ی ترکیه و تهذیب و دوری از هوای نفس، قادر هستند به قلب و روح الهی که در وجود انسان دمیده شده وصل گردند و آنگاه با نگاه دیگری به خود و هستی بنگرند و حقیقت هستی را بشناسند. در واقع برای رسیدن به حقیقت، ظاهر باید به باطن متصل گردد و شناخت در صورت گذر از حواس و عقل و رسیدن به قلب و روح حاصل می‌شود. تأثیر عرفان بر تربیت، تغییر نگاه به انسان، زندگی او، هدف نهایی و معنای زندگی است. هر دانش‌آموز فردی صاحب کرامت است که تلاش می‌شود انسانی با اصالت باشد نه مقلد دیگران. معرفت‌شناسی با یادگیری و شناخت ارتباط مستقیم دارد. از منظر عرفان معرفت از طریق قلب حاصل می‌شود. بنابراین، امر آموزش زمانی به هدف خود می‌رسد که با دل و جان دانش‌آموزان ارتباط برقرار نماید. و آنان را به خویش خویشتن نزدیک سازد. به این منظور و برای تحقق این هدف موانعی مانند محتوای زیاد و غیر مفید کتاب‌های درسی، بی‌ارتباطی مطالب با واقعیت زندگی، حافظه‌محوری بدون تأمل، مدرک‌گرایی، بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی، عدم وجود نشاط و شادمانی در برنامه درسی، تکلیف فراتر از توان و عدم مطابقت تکلیف با علاقه و استعداد فرد، اجبار و نه هدایت، نادیده گرفتن خلاقیت فردی و... وجود دارند که نه تنها فرد را به شناخت خویش رهنمون نمی‌شوند بلکه او را هر چه بیشتر از خود دور می‌سازند. در واقع عرفان در امر تربیت عرفانی، روح تازه‌ای به کالبد تعلیم و تربیت می‌دمد و قادر است در گام نهادن و جهت گرفتن به سوی هدف تعلیم و تربیت، راهنما باشد و برای حل مسائل و مشکلاتی که امروزه گریبان‌گیر آموزش و پرورش است می‌تواند از روشهای عرفانی بهره برد و با مطالعه‌ای دقیق و عمیق، این روشها را به فراخور سن و جنس و مقطع و منطقه دانش‌آموزان تنظیم نمود. و در واقع هدف تربیت انسان‌هایی خودیافته است که ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و دینی برای آنان مهم باشد و از تقلید کورکورانه، خودباختگی، پوچی، از خود بیگانگی، مدگرایی و غریزدگی مصون بمانند.

13. Al-Abadi, Qutbuddin Ardeshir (1347). Sufi Name: Al-Tsafiyah Fi Ahwaal Al-Musufah, Edited by Gholam Hossein Yousefi. Tehran: Iran Culture Foundation.
14. Beheshti S. 2019. Philosophical reflections on education. Tehran: Islamic Propaganda Organization
15. Rezaei M. 2018. The essence of the research method in the philosophy of Islamic education and training, *Journal of Research in Islamic Education and Training*, 15: 53-29.
16. Pirbadaghi F. 2018. Miring approaches in the process of qualitative content analysis, *Journal of Research Message*, 99: 29-32.
17. Gall M, Borg W, Gall J. 2013. Quantitative and qualitative research methods in educational sciences and psychology.

References

The Holy Quran

1. Beheshti, Mohammad, Abu Jaafari, Mahdi and Faqihi Ali Naqi (2006). Opinions of Muslim scholars in education and its foundations, vol.2. Tehran: Research Institute of Hoza and University and Humanities Books Study and Compilation Organization (SAT), 3rd edition.
2. Yathrabi, Yahya (1386). Irfan and Sharia. Tehran: Young Thought Center.
3. Karimi, Abdulazim (2012). *Psychic*
4. Zarin Koob A. 2013. Iranian Sufism in its historical perspective. Translated by M. Kivani. Tehran: Sokhn, 199 pages.
5. Hajviri, Ali bin Othman (2011). Excerpt from *Kashf al-Mahjoub*, explained by Mahmoud Abedi. Tehran: Sokhon, 8th edition.
6. Zarin Koob, Abdul Hossein (2014). The value of Sofia's heritage. Tehran: Amirkabir, 17th edition.
7. Ishkari Shirazi, Ehsan Allah (1338). Principles of Sufism. Tehran: Marafet Center, first edition.
8. Suhrawardi, Omar bin Mohammad (1374). *Awarif al-ma'rif*, translated by Abu Mansour bin Abdulmomen Isfahani. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
9. Suhrawardi, Omar bin Mohammad (1365). *Rashaf al-Nisaat al-Aymaniyah* and *Kashf al-Fadaeh al-Yonaniyeh*, translated by Moinuddin Jamal bin Jalaluddin Muhammad. Tehran: Foundation publishing, first edition.
10. Shamshiri, Babak (1385). Education and training from the perspective of love and mysticism, Tehran: Tahori, first edition.
11. Motahari, Morteza (1375). Familiarity with Islamic sciences, Vol. 1. Tehran: Sadra, 17th edition.
12. Burkhart, Titus (1374). An introduction to Sufism, translated by Yacoub Azhend. Tehran: Molly Publications, first edition.